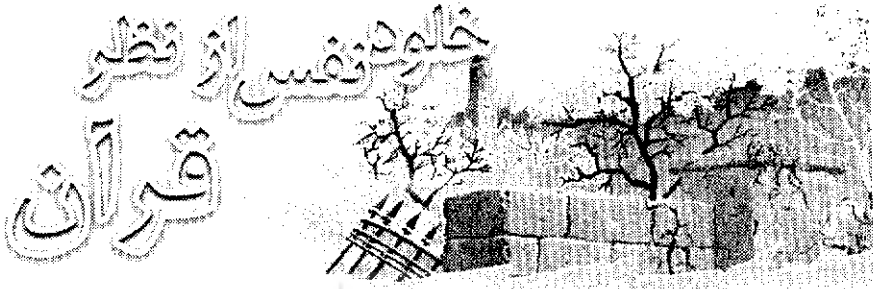


**كُنْتُمْ اَمْوَاتًا فَاحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ**

**يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ اَمْرِ رَبِّي**

**قَالُوا رَبَّنَا اٰمَنَّا وَاٰمَنَتْنَا اِثْنَتَيْنِ**



قربانعلی کریم زاده قراملکی

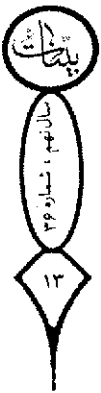
### چکیده

بحث نفس از قدیم الایام، با رویکردهای فلسفی، کلامی، علمی مورد تأمل و بررسی اندیشمندان بوده است. مقاله‌ی حاضر، خلود نفس - که یکی از مسایل مشکل و بنیادی در علم النفس است - و موارد استعمال آن را در قرآن مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. آن چه از قرآن درباره‌ی جاودانگی انسان پس از مرگ استفاده می‌شود، یک شاکله‌ی سه مدعایی را تشکیل می‌دهد، که در این مقاله به بررسی آن پرداخته شده است. امید است که مورد توجه دانش پژوهان علوم قرآنی قرار گیرد.

## ۱. موارد استعمال نفس و روح در قرآن

### ۱.۱. معانی نفس در قرآن

نفس در قرآن به صورت مشترک لفظی در قالب های مفرد و جمع و با اضافه بر ضمیر و اسم، در معانی متعددی استعمال شده است. و هم چنین این لفظ در عرف فلاسفه، متکلمان، علمای اخلاق و عرفای اسلامی معانی جدیدتری نیز پیدا کرده است. با استقرا



در آیات قرآن، می توان به معانی هفتگانه ی زیر اشاره کرد:

### الف) مفهوم انسان

نفس در قرآن گاهی به مفهوم انسان، اعم از مجموع بدن و نفس، استعمال شده است که به چند نمونه از آیات اشاره می کنیم: **وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا** (بقره، ۴۸/۲)؛ **لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا أَلًا وَسَعَهَا** (بقره/۲۸۶) در این دو آیه، نفس به معنای انسان است، و هم چنین در آیاتی که، قتل را به نفس نسبت داده است مانند: **وَأَذَقْتُم نَفْسًا فَادَارَأْتُمْ فِيهَا** (بقره/۷۲)؛ **أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا** (مائده، ۳۲/۵)؛ **قَالَ أَقْتَلْت نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُّكْرًا** (کهف، ۷۴/۱۸) در این آیات نفس با معنای مصطلح در عرف فلاسفه سازگار نیست، چون نفس در اصطلاح آنان عبارت از یک موجود مجرد و نورانی است که هرگز تباهی و اضمحلال در ساحت آن راه ندارد، بلکه معنای آن عبارت است از انسان که متشکل از مجموع جسم و روح است.

### ب) مفهوم اشخاص یا شخص معین

گاهی مفهوم نفس در قرآن، علاوه بر مفهوم انسان به معنای اشخاص یا شخص معین نیز دلالت می کند مانند: **مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا** (جاثیه، ۱۵/۴۵)؛ **كُلَّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ** (آل عمران، ۹۳/۳)؛ **فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكُ عَلَى آثَارِهِمْ** (کهف/۶)؛ **وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ** (طلاق، ۱/۶۵).

### ج) مفهوم قلب

گاهی نفس در قرآن به معنای قلب و درون انسان که فقط خود شخص، بدان آگاه است، استعمال شده است، مانند این آیات: **رَبِّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ** ان تكونوا صالحين (اسراء/۱۷/۲۵)؛ **تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ** (مائده/۱۱۶)؛ **إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيُوا حَتَّى يَغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ** (رعد، ۱۱/۱۳)

### د) مفهوم ذات الهی

نفس در برخی از آیات قرآن، حاکی از مفهوم ذات الهی است که اخص از مفهوم اشخاص یا شخص معین می باشد. این مفهوم در برخی از افعال و اوصافی که خداوند به خودش نسبت داده، بیان شده است مانند:

**وَيَحْذَرُكَمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَالِي اللَّهُ الْمَصِيرَ** (آل عمران/۲۸)؛ **وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي** (طه، ۴۱/۲۰)

**قُلْ لِلَّهِ كُتُبٌ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ** (انعام، ۱۲/۶)



## هـ) مفهوم اصل و بنیان

هم چنین نفس در برخی از آیات به معانی اصل، ریشه، بنیان، بُن انسانی و جنس استعمال شده است. مانند: یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة (نساء، ۴/۱)؛ هو الذی خلقکم من نفس واحدة (أعراف/۱۸۹)؛ لقد منّ الله علی المؤمنین إذ بعث فیهم رسولاً من أنفسهم (آل عمران/۱۶۴) در این آیات نفس به معنای جنس استعمال شده است.

## و) مفهوم نیروی درونی

گاهی نفس در قرآن به معنای جوهر و نیرویی که انسان را به کارهای خوب و بد وامی دارد، اطلاق شده است. در زبان علمای اخلاق از آن به «نفس اماره» تعبیر کرده اند مانند: ان النفس لأماراة بالسوء إلا ما رحم ربی (یوسف، ۵۳/۱۲)؛ ولا أقسم بالنفس اللوامة (قیامت، ۲/۷۵)؛ فطوعت له نفسه قتل أخیه فقتله فأصبح من الخاسرین (مائده، ۳۰/۳۰) و لقد خلقنا الإنسان و نعلم ما توسوس به نفسه (ق، ۱۶/۵۰)

## ز) مفهوم روح

بالاخره این که در برخی از آیات قرآن، نفس به معنای روح و مبدأ حیات استعمال شده که تا حدودی منطبق با معنای اصطلاحی فلاسفه می باشد، مانند: أخرجوا أنفسکم لیوم تجزون عذاب الهون بما كنتم تقولون علی الله غیر الحق (انعام/۹۳) این آیه درباره‌ی کسانی است که به خدا دروغ بسته و ادعای نبوت می کنند و خداوند حال آنان را در هنگامی که در سكرات مرگ گرفتار می آیند خاطر نشان می کند که فرشتگان برای قبض روح آنها دست مهر و قدرت برمی آورند و می گویند: جان از تن بدر کنید امروز کیفر عذاب و خواری کشید چون بر خدا سخن بناحق می گفتید.

آیه‌ی دیگر، مربوط به صاحبان مال و فرزند است که خداوند به رسولش خطاب می کند که: ای رسول ما مبادا اولاد و اموال آنها تو را در شگفت وادارد. خداوند می خواهد، واسطه‌ی همان مال و اولاد، آنان را در زندگی دنیوی به عذاب افکند و در هنگام مرگ بز جان آنان را بگیرد، در حالی که آنان به همان حالت کفر جان سپارند: إنما یرید الله عذبهم بها فی الحیاة الدنیا و تزهد أنفسهم و هم کافرون. (توبه، ۵۵/۹)

آیه‌ی دیگری که نفس - دقیقاً - مطابق با معنای اصطلاحی فلاسفه می باشد، این است: الله یتوفی الأنفس حین موتها و الّتی لم تمت فی منامها فیمسک الّتی قضی لیهاموت و یرسل الّآخری الی أجل مسمی (زمر، ۴۲/۳۹)

خداوند درباره‌ی شباهت مرگ به خواب می‌فرماید: ما روح انسان را در هنگام مرگ و خواب از او به تمام و کمال می‌ستانیم، اگر اجل حتمی شخص فرارسد دیگران را به بدن باز نمی‌گردانیم ولی اگر اجل حتمی او فرارسد آن را دوباره به بدن شخص عودت داده تا این که اجل حتمی او فرارسد.

در این آیه‌ی شریفه، نفس به معنای روح و مبدأ حیات است که در هنگام خواب و مرگ از انسان گرفته می‌شود. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید:

المراد بالأنفس، الارواح المتعلقة بالأبدان لا مجموع الارواح والأبدان لان المجموع غير مقبوض عند الموت و إنما المقبوض هو الروح يقبض من البدن بمعنى قطع تعلقه بالبدن، تعلق التصرف والتدبير.<sup>۱</sup>

از این رو؛ در این آیات، نفس به معنای روح و مبدأ حیات که موجب احساس و حرکت ارادی در انسان می‌گردد، استعمال شده است که تا حدودی با معنای اصطلاحی حکمای الهی درباره‌ی نفس سازگار است. چنانچه خواهیم گفت، از نظر قرآن این حقیقت وجودی، به طور کلی در هنگام مرگ از او گرفته می‌شود و برای همیشه جاویدان خواهد ماند تا این که در روز قیامت، دوباره به بدن خود بازگشت نماید.

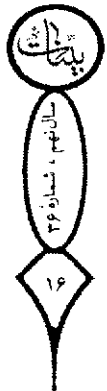
## ۱-۲. استعمال روح در قرآن

روح در قرآن مکرراً، در قالب مفرد و به صورت مستقل و با اضافه بر ضمیر و اسم، در معانی متفاوتی استعمال شده است.

الف) به عنوان موجود مستقل  
در برخی از آیات، روح به عنوان یک موجود مستقل در عرض ملائکه ذکر شده است. مانند: یوم یقوم الروح و الملائكة صفاً (نبا، ۳۸/۷۸)؛ تنزل الملائكة والروح فیها یاذن ربهم من کل امر (قدر، ۴/۹۷) ظاهر آیات، در برگیرنده‌ی این است که روح یک موجود و یا یک نیروی مستقل در کنار ملائکه است، و الاً به هیچ وجه تناسب نداشت که خداوند متعال، یکی از فرشتگان را در کنار ملائکه ذکر کند.

## ب) حضرت جبرئیل

در برخی از آیات، کلمه‌ی روح با «روح الامین» یا «روح القدس» توأم شده است که مفسران آن را به حضرت جبرئیل تفسیر کرده‌اند، مانند: نزل به الروح الامین. علی قلبک (شعرا، ۱۹۳/۲۶-۱۹۴)؛ قل نزله روح القدس من ربک (نحل، ۱۰۲/۱۶)



## ج) آیات قرآن

در برخی موارد، کلمه‌ی روح با «وحی» توأم شده که به آیات قرآن تفسیر شده است. مانند: وکذلک أوحینا إلیک روحاً من أمرنا (شوری، ۵۲/۴۲)

د) حضرت عیسی علیه السلام

یکی دیگر از اطلاقات روح در قرآن بر شخص حضرت عیسی بن مریم است که لقب «روح الله» گرفته است، مانند: وکلمته ألقاها الی مریم وروح منه. (نساء/۱۷۱)

ه) نیروی معنوی و امری حقی

گاهی روح در قرآن، به یک نیروی معنوی و الهی که برای انبیای الهی و مؤمنین اعطا می شود اطلاق شده است، مانند: أولئک کتب فی قلوبهم الایمان وایدهم بروح منه (مجادله، ۲۲/۵۸)؛ وایدنانه بروح القدس (بقره/۸۷) و نیز در قرآن درباره‌ی حضرت مریم، تصریح شده است که بارداری او از طریق عادی نبوده بل به واسطه‌ی فرستادن یک نیروی غیبی تمثیل یافته به شکل انسان، بوده است: فأرسلنا الیها روحنا فتمثل لها بشراً سویتاً (مریم، ۱۷/۱۹)

و) مبدأ حیات در اجسام

بالاخره، گاهی در قرآن روح به معنای مبدأ حیات در اجسام، اعم از نباتی، حیوانی و انسانی اطلاق شده است، چنان چه درباره‌ی انسان آمده است: ثم سواه ونفخ فیہ من روحه (سجده، ۹/۳۲)؛ فاذا سویته ونفخت فیہ من روحی (حجر، ۲۹/۱۵)

آن چه که در بحث «خلود نفس از دیدگاه قرآن» مطرح است، این معنای روح در قرآن است. چنان چه خواهیم گفت در هنگام مرگ، این مبدأ حیات از انسان گرفته می شود و بعد از آن به تعبیر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام این موجود زنده یک مرتبه تبدیل به یک مردار در بین خانواده اش می گردد:

وخرجت الروح من جسده فصار جیفه بین امله ۲.

۳-۱. نظریه‌ی علامه طباطبایی درباره‌ی حقیقت روح در قرآن

علامه طباطبایی در تفسیر آیه‌ی یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی (اسراء/۸۴)

می گوید:

روح در قرآن اشاره به یک حقیقتی دارد که همه‌ی معانی یاد شده، جز مصداق آن حقیقت هستند. و آن این که روح از امر پروردگار است و امر پروردگار در قرآن به معنای «ایجاد دفعی» است: إنما أمره اذا أراد شیئاً أن یقول له کن فیکون (یس، ۸۲/۳۶)

بدین معنا که؛ کلمه‌ی «امر» در قرآن آنجا که به خدا نسبت داده شده، ناظر بر وجود دفعی اشیا است که عامل زمان و مکان در تحقق شی دخالت ندارد بلکه وجودش دفعی است، به خلاف کلمه‌ی «خلق» که دلالت بر ایجاد تدریجی اشیا دارد و هر کجا، استعمال شده مسبق به علل و شرایط مادی و زمانی بوده است. مؤید این مطلب که کلمه‌ی امر در قرآن دلالت بر وجود دفعی اشیا دارد، تشبیهی است که در قرآن از آن به «یک چشم زدن» آمده است: وما أمرنا الاّ واحداً کلمح بالبصر (قمر، ۵۴/۵۰) که منظور از آن نفی تدریجیت است.

بنابراین حقیقت روح به طور مطلق از عالم امر است و امر پروردگار عبارت از کلمه‌ی ایجاد و فعل مخصوص او بدون وساطت اسباب مادی است. از این رو، تمام معانی یاد شده، اشاره به این حقیقت دارند.<sup>۳</sup>

## ۲. تصویر قرآن از خلود نفس

گاهی در آیات درباره‌ی استمرار زندگی انسان پس از مرگ در عالمی غیر از عالم ماده، سخن گفته شده است که در برخی از آیات و روایات، از آن به عالم «برزخ» یا عالم «قبر» تعبیر شده است. از سوی دیگر در قرآن تصریح شده که انسان‌ها در عالم قیامت از قبرها برمی‌خیزند و شتابان به سوی پروردگارشان خواهند رفت و بالاخره این که از نظر قرآن، نظام حاکم بر عالم قیامت غیر از نظام حاکم بر عالم ماده بوده و در نتیجه خواص بدن اخروی با بدن دنیوی کاملاً متفاوت است. از این رو؛ آن چه که از قرآن درباره‌ی جاودانگی انسان پس از مرگ، استفاده می‌شود یک شالکه‌ی سه مدّعی را تشکیل می‌دهد.

۱. استمرار زندگی آگاهانه‌ی انسان بدون بدن در عالم برزخ؛
۲. برخاستن بدن‌ها از قبرها در روز قیامت و اتحاد نفس با بدن خود «معاد جسمانی»؛
۳. تفاوت حاکم بر نظام عالم قیامت با عالم دنیا و در نتیجه مغایرت بدن اخروی با بدن دنیوی.

این سه مدّعی است که از قرآن استفاده می‌شود، که در این جا به بررسی و تحلیل این سه مدّعا می‌پردازیم.

## ۱-۲. استمرار زندگی آگاهانه انسان در عالم برزخ

روح انسان پس از مفارقت از بدن، در نظام و شرایط دیگری قرار می‌گیرد، که در قرآن و روایات اسلامی، از آن به عالم «برزخ» یا «قبر» تعبیر شده است. این عالم، اولین عوالم انسان بعد از دنیا در مسیر بازگشت در قوس صعودی، به سوی حق تعالی است. اهل لغت، برزخ را به معنای «واسطه‌ی میان دو چیز»<sup>۴</sup>، «ما بین دو چیز»<sup>۵</sup> و یا «حامل میان دو چیز»<sup>۶</sup> معنا کرده‌اند. وجه تسمیه‌ی این عالم به برزخ، به خاطر این است که عالم برزخ، واسطه‌ی میان دنیا و آخرت است و مقصود از آیه‌ی شریفه‌ی «ومن وراءهم برزخ الی یوم یبعثون (مؤمنون، ۲۳/۱۰۰) همین معنا است.

در برخی از آیات قرآن به استمرار حیات انسان پس از مرگ در عالم برزخ اشاره شده، که پاره‌ای از آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. قالوا ربنا أمتنا وأحییتنا اثنتین فاعترفنا بذنوبنا فهل الی خروج من سبیل (غافر، ۴۰/۱۱) این آیه بیان می‌کند که انسان‌ها تا برپایی قیامت، دوبار می‌میرند و دوباره زنده می‌شوند. مفسران قرآن در تفسیر «امتنا و احییتنا اثنتین» چندین احتمال را ذکر کردند.

الف) این آیه‌ی شریفه‌ی، دلالت بر عالم برزخ دارد. بدین معنا که؛ منظور از «دوبار میراندن» یکی میراندن بعد از زندگی دنیوی و دیگری میراندن بعد از زندگی برزخی است و مراد از «دوباره زنده کردن» یکی احیا در برزخ و دیگری زنده کردن در قیامت است. و معنای آیه‌ی شریفه این است که؛ پروردگارا ما را دوبار میراندی، یکی اماته‌ی دنیوی که به واسطه‌ی آن به برزخ منتقل شدیم و دیگری اماته‌ی برزخی که بدان سبب به عالم قیامت قدم گذاشتیم. و نیز دو بار ما را زنده گردانیدی، یکی احیا در برزخ بعد از خروج از دنیا و دیگری احیا در روز قیامت بعد از اماته‌ی برزخی.

در این احتمال، بر این مطلب تأکید شده است که اگر حیات برزخی نباشد، اماته‌ی دوم که در روز قیامت است، متحقق نخواهد بود. چون اماته و احیا در جایی تصور درستی دارد که مسبوق به خلاف آن باشد. از این رو آیه‌ی شریفه، دلالت بر استمرار حیات آگاهانه‌ی انسان در عالم برزخ دارد و در نتیجه زندگی انسان دارای سه مرتبه - حیات دنیوی، حیات برزخی و حیات اخروی - می‌باشد.

این احتمال، مختار اکثر مفسران از جمله مرحوم علامه طباطبایی است.<sup>۷</sup>

ب) برخی از مفسران مانند زمخشری - در تفسیر کشاف -<sup>۸</sup> این احتمال را بیان

کرده اند که :

مقصود از «دو بار میراندن» یکی اماتهِی انسان قبل از حیات دنیوی که به صورت نطفه و مراحل پیشین بوده است و دیگری اماتهِی در هنگام رسیدن اجل، و منظور از «دو بار زنده کردن» یکی احیای او از خاک و دیگری احیای او در روز رستاخیز.

بنابراین؛ آیه ی ۲۸ سوره ی بقره، بیانی دیگر از این آیه است: **کیف تکفرون بالله وکنتم أمواتا فأحیاکم ثم یمیتکم ثم یحییکم ثم الیه ترجعون.**

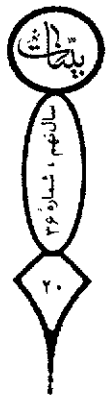
اما اغلب مفسران، این احتمال را قبول ندارند چون در آیه ی دوم، سخن از «مرده بودن» انسان به میان آمده است که بر مرحله ی نطفه و مراحل پیشین انسان منطبق است در صورتی که در این آیه، سخن از «میراندن» و «حیات بخشیدن» است. این دو مفهوم در جایی تصور درست دارد که مسبوق به خلاف آنها باشد. از این رو؛ مفهوم «اماتهِی» و «احیا» بر مراحل پیشین انسان صدق نمی کند. بلکه همان طور که در احتمال نخست ذکر شد، این مفاهیم بر اماتهِی انسان بعد از زندگی دنیوی و احیای او در برزخ و اماتهِی دوباره ی انسان بعد از حیات برزخی و احیای مجدد او در روز رستاخیز، منطبق است.

۲. **النَّارُ یعرضون علیها غدواً وعشیا ویوم یقوم الساعةُ أدخلوا آل فرعون أشدَّ العذاب (غافر /**

(۴۶)

این آیه نیز دلالت بر حیات برزخی نسان دارد، در این کلام الهی تصریح شده است که خاندان فرعون را هر صبح و شام بر آتش عرضه می کنند، تا این که در روز قیامت به عذاب سخت الهی گرفتار آیند. از این نوع تعبیر، معلوم می شود که قبل از برپایی قیامت برای انسان، حیات دیگری است که در آن مؤمنین به واسطه ی اعمال نیک خود، شادمان هستند و کافران و ملحدان در رنج و مشقت بسر خواهند برد تا این که روز رستاخیز برپا شود. البته در قرآن آیات دیگری نیز دلالت بر حیات برزخی دارد، که ما به این دو نمونه بسنده می کنیم.

هم چنین در روایات، درباره ی حیات برزخی و خصوصیات آن، سخن زیادی گفته شده و از آن به «عالم قبر» تعبیر شده است که پرداختن به همه ی آنها از عهده ی این رساله خارج است. اما در روایت مشهور از علی بن الحسین علیه السلام که حضرت بعد از بیان سخت ترین ساعات انسان، آیه ی شریفه ی: **و من وراثتهم برزخ الی یوم یبعثون** را تلاوت کرده، آن گاه در تفسیر آن فرمودند:





... هو القبر وان لهم فيه لمعيشة ضنكا، والله ان القبر لروضة من رياض الجنة او حفرة من حفر النار... ۹

بنابراین از آیات و روایات اسلامی چنین استفاده می شود که انسان پس از مرگ در مسیر صعودی خود به طرف حضرت حق، به یک عالم دیگری قدم خواهد نهاد و تا برپایی قیامت به حیات آگاهانه ی خود استمرار خواهد بخشید.

۲-۲. برخواستن بدن ها از قبرها در روز قیامت

قرآن نه تنها می گوید که انسان ها در روز قیامت، محشور خواهند شد، بل تصریح می کند که بدن ها در آن روز از قبرها برخواسته، و شتابان به سوی پروردگارشان روانه خواهند شد: *ونفخ فی الصور فاذا هم من الأجدات الی ربهم ینسلون*. *قالوا یا ویلنا من بعثنا من مردنا... (یس، ۳۶/۵۱-۵۲)* و نیز در سوره های (عادیات/۹)؛ (حج/۷) و (انفطار/۴) بر این مطلب تصریح شده است.

در برخی از آیات، از نحوه ی برپاخواستن انسان به «ملخ های پراکنده» تشبیه شده است که انسان ها در آن روز، چون ملخ های پراکنده از قبرها بیرون می آیند، سرها را بالا گرفته به سوی حق می شتابند: *یخرجون من الأجدات کأنهم جراد منتشر*. *مهطعین الی الذاع* (قمر، ۷/۵۴-۸)

و در آیه ی دیگر، بدین گونه تشبیه شده، که انسان بعد از برپاخواستن از قبر، گویی شتابان به طرف یک علامتی می دود، در حالی که دیدگانش از مشاهده ی عظمت الهی، تأثر خاصی پیدا کرده است: *یخرجون من الأجدات سراعا کأنهم الی نصب یوفضون*. *خاشعة ابصارهم* (معارج، ۷۰/۴۳-۴۴)

بنابراین، این آیات دلالت می کنند که بدن ها در روز قیامت از قبرها بر می خیزند، اما این که این ابدان، همان بدن های دنیوی هستند یا نه؟ از کلام الهی چیزی استفاده نمی شود.

۲-۳. بدن اخروی متناسب با عالم آخرت

قرآن در آستانه ی رستاخیز، نه تنها از رویدادهایی خبر می دهد که منجر به متلاشی شدن کل نظام کیهانی می گردد مانند: بی فروغ شدن خورشید، تیره شدن و فرو ریختن ستارگان، کشیده و پهن شدن زمین، فرو ریختن ستارگان و...، بلکه این تحول را شامل انسان نیز می داند. به تعبیر دیگر، همه ی عالم ماده به مقتضای یک سلسله از اسباب و

علل تکوینی تحوّل جدیدی می یابد و وضع موجود و نظم آن از بین رفته، نظام جدیدی جایگزین آن می گردد، تا این که کلّ این نظام به نظام غیر از این عالم موجود، تبدیل شده و چهره‌ی الهی آنها برای همگی ظهور پیدا می کند: *یوم تبدل الأرض غیر الأرض والسموات ویرزوا لله الواحد القهار* (ابراهیم، ۱۴/۴۸) در میان این موج، انسان را به حال خود وانهاد و دامن او را نیز می گیرد و ذرات بدن انسان که به صورت خاک و، ذرات زمینی است، متبدل شده و به صورت دیگری ظاهر می گردد، تا این که در روز قیامت، بدن اخروی متناسب با نظام های عالم بالا همراه با ویژگی ها و احکام و آثار مخصوصش، تشکیل می شود. در آیات قرآن به برخی از این احکام و آثار اشاره شده، که از مجموع آنها استفاده می شود که احکام و خصوصیات آن عالم، کاملاً با احکام نظام مادی متفاوت می باشد، این آیات را می توان به چندین دسته تقسیم کرد:

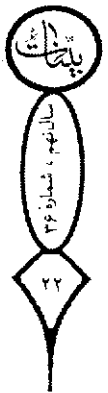
۱. آیاتی که بیان می کنند؛ در روز رستاخیز، تزاحم و تمانع وجود ندارد، و هیچ موجودی، موجودیت موجود دیگر را تهدید نمی کند، بلکه نظام حاکم در آنجا براساس سلم و سلام می باشد که در قرآن از این نظام به «دار السلام» تعبیر شده است: *لهم دار السلام عند ربهم وهو ولیهم بما كانوا يعملون* (انعام، ۱۲۷/۶)

و در آیه‌ی دیگری درباره‌ی متقین می فرماید: *ادخلوها بسلام آمین. لایستهم فیها نصب و ما هم منها بمخرجین* (حجر، ۱۵/۴۶-۴۷)

و تعبیر دیگری همانند: *هم فیها خالدون؛ ذلک یوم الخلود؛ خالدین فیها ابدًا و جنة الخلد*، گویای این حقیقت است، که عالم آخرت و عوالم بهشتی، از محلّ تزاحم- که از مادّه‌ی حاکم بر آن ناشی می شود- به دور بوده و مخلّدان در بهشت و جهنّم، برای همیشه و تا بی نهایت در سرور و عذاب بسر خواهند برد.

۲. آیاتی که بیانگر این است که، حیات واقعی در عالم آخرت تحقق پیدا خواهد کرد: *وما هذه الحیاة الدنیا الا لهو ولعب وإن الدار الآخرة لهی الحیوان لو كانوا یعلمون*. (عنکبوت، ۶۴/۲۹)

قرآن در بعضی از آیات، به برخی از خصوصیات حیات واقعی در عالم آخرت، اشاره کرده است: مانند این که: در سرای آخرت، توالد و تناسل و کودکی و پیروی وجود ندارد، بلکه آنجا حیات محض حکم فرماست. در آن عالم به خاطر رفع پرده‌ها و حجاب‌ها، شعور انسان به مرتبه‌ای می رسد که او را قادر می سازد که به حقایق عالم دست یابد:



فكشفتنا عنك غطاءك فبصرک اليوم حدید (ق، ۵۰/۲۲) و هم چنین در عالم آخرت انسان گم شده‌ی واقعی خود را، که حیات جاوید در جوار حق تعالی است، پیدا می‌کند لذا در آن جا خستگی، و ملال که خاصیت نظام مادی است وجود ندارد، و از این رو، انسان تمایلی به دگرگونی وضع موجود ندارد: لایغون عنها حولا. (کهف، ۱۸/۱۰۸)

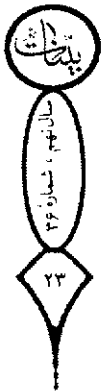
۳. دسته‌ی دیگر آیات، خواصی را به بدن اخروی نسبت می‌دهند که کاملاً متفاوت از خواص بدن مادی است. به عنوان مثال: قرآن درباره‌ی اهل آتش می‌گوید: وقتی پوست آنها را سوزاندیم، به پوست دیگری مبدل می‌سازیم تا سختی عذاب را بچشند: ان الذين كفروا بآياتنا سوف نصليهم نارا كلما نضجت جلودهم بدلناهم جلودا غيرها ليذوقوا العذاب ان الله كان عزيزا حكيما. (نساء/۵۶)

این قانون اخروی، ناقض قوانین دنیوی است، چون اگر عمق سوختگی انسان در این دنیا، بیش از یک سانتی متر باشد، دیگر بازسازی آن ممکن نیست.

از این سه دسته آیات، روشن می‌شود که، تبدلات در آستانه‌ی قیامت، نه تنها موجب تلاشی شدن نظام کیهانی می‌شود، بل شامل انسان نیز می‌گردد، و در نتیجه بدن اخروی متناسب با عالم قیامت و با خواص ویژه، متفاوت با بدن دنیوی ساخته می‌شود. این بدن، از سنخ بدن دنیوی نیست، تا قبول فساد نماید، بلکه چنان چه یاد شد، بدنی است متناسب با نظام های اخروی و دارای ویژگی های متناسب با عوالم بهستی، از این رو، انسان با آن بدن می‌تواند تا بی‌نهایت و تا ابد جاویدان باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پایان پیام انسانی



۱. علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ۱۷/۲۶۹، قم: جامعه‌ی مدرسین.
۲. فیض الاسلام، نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۰۸.
۳. المیزان، ۱۳/۱۹۵.
۴. ابن فارض، مقایس اللغه، ۱/۳۳۳.
۵. ابن منظور، لسان العرب، ۳/۸، ماده برزخ.
۶. جوهری، الصحاح، ۱/۴۱۹، باب الخاء.
۷. المیزان، ۱۷/۳۱۲.
۸. زمخشری، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، ۴/۱۵۴.
۹. شیخ صدوق، خصال، ۱/۱۱۹.
۱۰. در سوره های آخر قرآن: تکویر، انفطار، انشقاق و قارعه در این باره آیات بسیار آمده است.